

بررسی و تحلیل روابط نادر شاه افشار و ارامنه

۱۷۴۸-۱۷۳۰م/۱۱۶۰-۱۱۴۲هـ ق

علی اکبر جعفری^۱

چکیده

سقوط دولت صفوی، آن نیز با شورش‌های داخلی مرزهای سیاسی خود توسط غلزایی‌های قندهار، پیامدهای مختلفی داشت. از بین رفتن دولت مرکزی و فقدان حکومت مقتدر در ایران، همچنین، رشد سریع و گسترده‌ی مدعیان سلطنت در گوشه و کنار ایران، از مهم‌ترین این پیامدها بود. این دو مسئله موجب شد تا امنیت داخلی دستخوش آسیب شدیدی شود و درگیریها و جنگ‌های مداوم داخلی و خارجی، کاهش جمعیت و از رونق افتادن فعالیت‌های بازرگانی را به همراه آورد. در این میان، اگرچه در شرایط پدیدآمده همه‌جای ایران تمامی و ساکنان آن در معرض آسیب بودند، اما گروه‌های قومی و اقلیت‌های دینی به دلیل اختلاف‌هایی که با حاکمیت‌های این دوره به‌ویژه از نظر قومی و دینی داشتند، بیشتر در معرض خطر قرار گرفتند. در همان حال، ارامنه که جایگاه مهمی در مناسبات اجتماعی و اقتصادی ایران برای خود یافته بودند، در روابط خود با حاکمان این دوره آسیب‌های زیادی دیدند. اوج این آسیب‌پذیری را در زمان حضور نادر در عرصه‌ی سیاسی ایران می‌توان دید. اگرچه مبنای اصلی رفتارهای نادر با قبایل و گروه‌های مختلف و اقلیت‌های دینی بر پایه‌ی مسائل قومی و دینی قرار نداشت، اما همین اختلاف، بهانه‌ی مناسبی

۱. استاد یار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۸۷/۹/۵ تاریخ تأیید: ۸۸/۲/۱۲

برای تفاوت در رفتارها و روابط فراهم آورد. این مقاله با هدف بررسی مناسبات نادر با اقلیت دینی ارامنه، از زمان حضور او در عرصه‌ی سیاسی ایران تا قتل وی تنظیم شده است.

واژه‌های کلیدی: نادرشاه افشار، ارامنه، صفویه، جلفا

مقدمه

حمله‌ی غلزایی‌های قندهار- که به اشتباه مرسوم، افغان‌ها خوانده می‌شوند- به اصفهان و سقوط این شهر، که در واقع به منزله‌ی سقوط دولت صفویه بود، پیامد‌های متعددی به همراه داشت. از میان این پیامدها، کاهش شدید جمعیت و وارد شدن صدمات جبران‌ناپذیر به ساخت جمعیتی ایران از گروه‌ها و فرقه‌های مختلف، و نیز فراهم شدن فرصت برای ورود افراد و چهره‌های جدید به عرصه‌ی سیاسی ایران، از مهم‌ترین موارد محسوب می‌شوند. نخستین مورد، موجب از بین رفتن نیروهای مولد جامعه‌ی ایران، با ساختار اقتصاد کشاورزی و مناسبات ارضی، مهاجرت جمع زیادی از علما، بازرگانان و صنعتگران شد؛ و دومین مورد، کسانی را به کرسی قدرت نشانده که با وجود اعتبار و شهرتی که کسب کردند، چون فاقد اندیشه‌ی سیاسی لازم بودند و همه چیز را در زمان حال و برای امروز خود می‌دیدند، تیغ ستم از نیام برکشیدند و بالای جان مردم خود شدند. در این شرایط، اگر چه همه‌ی جامعه در معرض خطر قرارگرفت، اما گروه‌های قومی و قبیله‌ای و اقلیت‌های فرقه‌ای و دینی آسیب بیشتری متحمل شدند. ساده‌ترین اتهام وارد آمده بر این گروه‌ها، همکاری با مخالفان و دشمنان حاکمیت، و دستاویز اتهامات نیز، همان تفاوت‌های قومی و دینی بود. سقوط دولت صفویه و فقدان شخص مقتدری که بتواند بار دیگر، پس از بیرون راندن غلزایی‌ها از مناطق مرکزی ایران، دولت صفویه را احیاء نماید، فرصتی فراهم کرد تا اشخاص جدیدی پا به عرصه‌ی قدرت گذارند. در میان این افراد، نادر موفق شد با کنارزدن و حذف رقبا و با تلاش مستمر، خود را بر جامعه‌ی ایران تحمیل نماید. بر همین اساس، شاید نتوان آنچه که در شورای دشت مغان صورت‌گرفت، انتخاب نادر نامید، بلکه آن را باید مجمعی

برای اعلام نظرات، خواسته‌ها و دستورهای نادر به سران قبایل و ایلات و بزرگان کشور و انتقال آن به مردم دانست. نادر برای رسیدن به این مهم، علاوه بر قدرت‌نمایی در عرصه‌ی نظامی و موفقیت‌های چشمگیری که به دست آورد، از نوع روابط با افراد و گروه‌های قومی و قبیله‌ای و حتی اقلیت‌ها به نحو مطلوبی بهره جست.

در یک نگاه کلی، رفتار نادر در برابر ایرانیان را در دو محور، یکی رفتارهای مثبت و همگرا با قبایل و گروه‌ها، و دیگری رفتارهای ظالمانه و خشن، می‌توان تقسیم کرد. او از هر فرصتی برای رسیدن به اهداف خود استفاده می‌کرد. همان‌گونه که در ابتدای حضورش، شدیداً ضد افغانی - غلزایی به نظر می‌رسید، اما در اواخر دوران حکومتش، گرایش ملموسی به آنان پیدا کرد. واقعیت مهم نهفته در این تضاد و دوگانگی رفتارهای نادر، اهداف او بود که برایش مهم‌تر از روابط و پایبندی به تعهدات در مقابل گروه‌های قومی و اقلیت‌های دینی به شمار می‌رفت. به عنوان نمونه، اخاذی‌های نادر که در مجموع دوره‌ی حضور او در عرصه‌ی سیاسی ایران مثال زدنی شده بود. در این مورد، علت اصلی اخاذی‌های او، نظام ارتش سالاری نادری و تلاش او برای تهیه‌ی بودجه‌ی ارتشی منظم و بزرگ و همچنین تأمین مخارج لشکرکشی‌هایش بود. بر این اساس، بین نوع رفتار او در مورد اخاذی از مردم اصفهان با مردم سایر مناطق، و میان ارمنی و مسلمان و ایرانی و غیرایرانی تفاوت وجود نداشت. با وجود این، همان‌گونه که نادرشاه‌افشار در روزگار بعد از سقوط صفویه، مشهورترین چهره در میان مدعیان جدید محسوب می‌شود، آرامنه نیز در بین اقلیت‌های دینی و گروه‌های قومی آن روزگار، آسیب دیده‌ترین اقلیت و گروه بوده‌اند. نکته‌ی مهم این است که نادر در طی دو دهه حضور در عرصه‌ی سیاسی ایران، شخصیتی ثابت و اعتباری یکسان نداشت. - آرامنه نیز، به رغم همه‌ی سختی‌هایی که در تمام این دوران کشیدند، روزگار یکسانی نداشتند. زمانی برای نادر توفیق، عمر طولانی و شادکامی، به‌ویژه برای رسیدگی به ملت ستم

دیده ارمنی،^۱ از خدا می‌خواهند، و روزگاری دیگر، به میمنت کشته‌شدن او، شعر سرایی می‌کنند که " نادرشاه را کشتند، گفتیم دنیا از شرّ آسوده شد."^۲

بر این اساس، روابط نادر با آرامنه نیز به همان دو بخش ذکر شده و کلی در روابط نادر بارعایای خود قابل تقسیم است؛ به‌گونه‌ای که بخشی از این روابط، نشان از رفتار مثبت و نزدیکی او با آرامنه دارد، که تقریباً اندکی بیش از ده سال از حضور او در عرصه‌ی سیاسی و نظامی ایران را در بر می‌گیرد؛ و بخشی دیگر که نشانگر رفتارهای ظالمانه و خشن و خصمانه‌ی او با آرامنه است، در هشت سال پایانی عمر او به وضوح دیده می‌شود. بررسی این مناسبات و آثار و تبعات آن در این مقاله مورد توجه قرار گرفته‌است.

وضعیت آرامنه از سقوط اصفهان تا شورای دشت مغان

آرامنه از جمله مسیحیانی محسوب می‌شدند که از حلقه‌ی ارتدوکس جدا بودند و به کلیسای گریگوری تعلق داشتند. مسکن اول آنان شهر چخورسعد^۳ در ناحیه‌ی قفقاز بود. اما عده‌ای از آنان، از زمان شاه‌عباس به اصفهان و همدان و سایر مناطق ایران مهاجرت کردند. این مهاجرت به اجبار ناشی از فرامین پادشاهی و نیز برای در امان ماندن از خطرات حاصل از جنگ‌های ایران و عثمانی، به ویژه مشکلاتی که با حملات سپاهیان عثمانی فراهم می‌-

۱. آبراهام گاتوگی‌گوس، (۱۳۳۰) *منتخباتی از یادداشت‌های آبراهام گاتوگی‌گوس*، ترجمه‌ی استیفان هانانیان و عبدالحسین سینتا، بی‌جا، روزنامه‌ی سینتا، ص ۵۱.

۲. هارتون در هوهایان، (۱۳۷۹)، *تاریخ جلفای اصفهان*، ترجمه‌ی لئون گ. میناسیان و م.ع موسوی فریدنی، اصفهان، زنده رود نقش خورشید، ص ۱۹۴.

۳. چخورسعد یا چخور سعد به قسمتی از ارمنستان گفته می‌شد که شهر ایروان مرکز آن بود. این منطقه از مراتع شرور در ایروان بود، و جنگ شرور در ۹۰۶ ه. ق بین شاه اسماعیل اول صفوی و الوند میرزای ترکمان در این منطقه رخ داد. (رک. اعتماد السلطنه، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۲۲۳۰).

آمد، از ۱۰۱۳ هـ.ق شروع شد.^۱ آرامنه‌ای که به این ترتیب در جلفای اصفهان ساکن شدند و تقریباً نیمی از آرامنه‌ی ساکن در ایران بودند، به‌زودی به مهم‌ترین اقلیت دینی ساکن در پایتخت صفویان تبدیل شدند.^۲ آنان از زمان کوچ اجباری به این شهر تا زمان سقوط اصفهان، روزگار توأم با سختی و آرامشی را گذرانده بودند. اما مهم این است که ایشان، به لطف توجه شاهان صفوی، تلاش و همت خویش، تجربه و سابقه‌ای که در فعالیت‌های تجاری، و ارتباط دینی که با اروپاییان داشتند، بهره‌مندی از کمک‌های دولتمردان صفوی، و نیز وجود شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار در بین خود، آن‌چنان رشد یافته‌بودند که مشهورترین محله را در میان محلات اقلیت‌های ساکن در اصفهان، و ثروتمندترین محله را در شهر اصفهان، تشکیل داده‌بودند.^۳ این اعتبار تا جایی پیش‌رفت که برخی از مسیحیان خارج از ایران، آرزوی دیدن آن را داشتند و برخی در آخرین آرزوی خود، درخواست کرده بودند که بعد از مرگ جنازه‌شان به اصفهان منتقل و در آنجا به خاک سپرده شود.^۴

روزگار شکوه و عظمت جلفا در زمان شاه سلطان حسین رو به افول نهاد. آغاز ویرانی جلفا را قبل از حملات قندهاری‌ها و سپس ستم نادر بر آنان، به روزگار شاه سلطان حسین نوشته‌اند.^۵

۱. اسکندربیک‌ترکمان، (۱۳۵۰) *تاریخ عالم آرای عباسی*، ج ۱، به سعی و اهتمام ایرج افشار، تهران-اصفهان، امیرکبیر، ص ۶۷۰؛ ملا-جلال‌الدین منجم، (۱۳۶۶) *تاریخ عباسی یا ملاجلال*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، بی‌جا، وحید، ۳۷۱؛ ژان باتیست تاورنیه، (بی‌تا)، *سفرنامه‌ی تاورنیه*، ترجمه‌ی ابوتراب نوری، تجدیدنظرحمید شیروانی، تهران-اصفهان، سنایی تهران، تأیید اصفهان، ص ۵۵؛ ژان شاردن، (۱۳۴۵) *سفرنامه‌ی شاردن*، ج ۹، ترجمه‌ی محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ص ۹۴.
۲. درهوهانیان، همان، ص ۴۵۷؛ لارنس لکهارت، (۱۳۶۸) *تقرای سلسله‌ی صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، ترجمه‌ی مصطفی قلی عماد، تهران، مروارید، ص ۸۶.
۳. جملی‌کاری، (۱۳۴۸) *سفرنامه‌ی جملی‌کاری*، ترجمه‌ی عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره‌ی کل فرهنگ و هنر آذربایجان با کمک مؤسسه‌ی فرانکلین، صص ۱۰۰-۹۹؛ درهوهانیان، همان، صص ۵۷-۵۶؛ نصرالله‌فلسفی، همان، (۱۳۷۱)، *زندگانی شاه عباس*، ج ۳، تهران، علمی، صص ۱۱۱۹-۱۱۱۵، جونس هنوی، (۱۳۶۷) *هجوم افغان و زوال دولت صفوی*، ترجمه‌ی اسماعیل دولت‌شاهی، تهران، یزدان، ص ۱۱۳.
۴. علی جواهر کلام، (۱۳۱۳) *زند رود*، ج ۱، تهران، مطبعه‌ی مهر، ص ۵۴.
۵. درهوهانیان، همان، ص ۲۰۳.

این مسئله که کمتر به سبب تحریک علمای دینی،^۱ و یا بیشتر به علت روحیات شخصی شاهسلطان حسین بود، تفاوتی نمی‌کند؛ آنچه اتفاق افتاد، شروع ویرانی محله‌ی جلفا بود که بعدها به دلایل و بهانه‌های دیگر ادامه یافت. اما اگر علت این رفتار ناشی از روحیه‌ی استبدادی شاه و به منظور از اعتبار انداختن محله‌ی جلفا به سبب قرار گرفتن آن در کنار محله‌ی جدید فرح آباد بوده باشد، که مورد توجه شاه سلطان حسین قرار گرفته بود، در آن صورت، عملکرد شاهسلطان حسین، محمود افغان و نادرشاه افشار هیچ تفاوتی باهم ندارد. این نکته بدان سبب بیشتر قابل توجه است که تعدادی از ارامنه در مجموعه‌ی کار گزاران شاه سلطان حسین دیده شده‌اند.^۲ لذا، تنها بیان اینکه شاه متشرع بود و شدیداً تحت تأثیر مقام ملامبازی قرار داشت و به همین دلیل بر اهل کتاب سخت گرفت، کافی به نظر نمی‌رسد؛ به‌ویژه که گفته شده شدت خشونت علمای دینی نسبت به مسیحیان کمتر از زرتشتیان و یهودیان بوده است.^۳

جلفا و ساکنان آن در ایام محاصره‌ی اصفهان سختی فراوانی متحمل شدند. قرار گرفتن جلفا در بیرون از حصار اصلی شهر، بی‌مدافع ماندن آن شهر، همجواری با فرح آباد که محل استقرار محمود افغان بود، تفاوت دینی و اعتقادی با افغان‌ها، و ثروت و آبادی این محله، همگی موجب ایجاد این شرایط سخت شدند. اهالی جلفا با وجود مقاومتی که از خود نشان دادند، به‌علت نرسیدن کمک از سوی سربازان شاهی، تسلیم غلزایی‌ها شدند.^۴ قتل عام دسته‌جمعی ارمنیان به دستور محمود افغان، کشته‌شدن معاریف و بزرگان ارمنی، اخذی شدید از ارامنه، غصب اموال ایشان، زور و عنف نسبت به زنان ارمنی، تنها بخشی از مصائب ارامنه در این ایام بود، که بعد از تسلیم، بر آنان وارد شد.^۵ در حالی که همکاری ارامنه با سپاهیان

۱. لارنس لکه‌پارت، همان، ص ۶۸.

۲. جونس هنوی، (۱۳۶۵) همان، صص ۴۳ و ۸۰.

۳. لارنس لکه‌پارت، (۱۳۶۸)، همان، ص ۸۶.

۴. همان، صص ۱۷۵-۱۷۴.

۵. جونس هنوی، (۱۳۶۷)، همان، صص ۱۱۷-۱۱۶؛ هارتون درهوهانیان، (۱۳۷۹)، همان، صص ۱۷۱-۱۶۶؛ پطرس‌دی‌سرکیس گیلانتترز، (۱۳۷۱)، سقوط اصفهان/گزارش گیلانتترز درباره‌ی حمله‌ی افغانان و سقوط اصفهان، ترجمه‌ی ارمنی به انگلیسی از کارومیناسیان، ترجمه‌ی انگلیسی به فارسی از محمد مهریار، اصفهان، گاما، صص ۶۲-۶۰.

محمود، موقعیت ایشان را در بین مردم اصفهان نیز به شدت تضعیف کرد.^۱ از پیامدهای این مسئله، به‌خطر افتادن حیات اجتماعی و اقتصادی محله‌ی جلفا بود. اما از تفاوت‌های محسوس بین جلفا و محلات داخلی شهر اصفهان، عدم بروز قحطی سخت و شرایط دشوار، در جلفا بود.^۲ همین امر موجب شد که بعد از سقوط اصفهان، با تمام خرابی‌ها، و ب‌همه‌ی سختی‌هایی که آرامنه متحمل شده بودند، جلفا همچنان دارای شرایط بهتری باشد.

دوران هفت ساله‌ی اقامت افغان‌ها در تختگاه صفویان، برای آرامنه نیز به مانند همه‌ی ایرانیان سخت و شکننده بود. رابطه‌ی محمود و سپس اشرف با ایرانیان و از جمله آرامنه، مبتنی بر سوءظن و عدم اعتماد بود. نتیجه‌ی حاکمیت چنین روابطی جز خسارت بیشتر بر مغلوبان نبود. تلاش افغان‌ها برای از بین بردن اتحاد و همدلی ساکنان اصفهان و مناطق تحت اشغال آنان، که هدفی جز کاستن میزان مقاومت و جلوگیری از شورش‌های احتمالی نداشت، آن‌چنان مؤثر واقع شد که روح امیدی در بین مردم باقی نگذاشت. در چنین شرایطی، که عوامل واگرایی بر عناصر همگرایی غلبه داشت، تفاوت‌های قومی و دینی دستاویز مناسبی برای تشدید اختلاف‌ها بود. آرامنه‌ی ساکن در جلفا، فریدن و قزوین، هم از سوی افغان‌ها و هم از سوی ساکنان بومی و افغان‌ها در آسایش نبودند. به‌گونه‌ای که در ایام کوتاه حضور افغان‌ها در قزوین، مجبور به پرداخت جریمه و در اختیار گذاشتن دختران خود به آنان شدند.^۳ ناگفته نماند که طرف دیگر این معادله، همکاری‌های جسته‌گریخته‌ای است که آرامنه با افغان‌ها داشتند. در یک دیدار بین نمایندگان آرامنه با محمود و از زبان آنان شنیده‌شد که: "گروهی ارمنی مهاجریم که به اینجا آمده‌ایم. چه زیر دست شما باشیم و چه کسی دیگر، همیشه مطیع و فرمانبرداریم."^۴ بی‌گمان به‌همین دلایل، آرامنه در تقسیم‌بندی گروه‌های اجتماعی شهر اصفهان در زمان محمود، سومین گروه ساکنان اصفهانی را تشکیل می‌دادند

۱. جونس هنوی، (۱۳۶۷)، همان، صص ۱۱۴ و ۱۱۸؛ پطرس دی سرکیس گیلانتترز، همان، صص ۶۲-۶۰.

۲. همان، ص ۶۸.

۳. همان، ص ۸۱.

۴. درهوهانیان، همان، صص ۱۶۷-۱۶۶.

که موقعیت ممتازی داشتند.^۱ از نکات قابل توجه درباره‌ی روابط افغان‌ها با ارامنه، اعطای مبلغ هزار تومان به کشیشان ارمنی از سوی افغان‌ها در ایام بیماری محمود و به عنوان صدقه برای شفای بیماری او بود.^۲ در این دوران توقع‌های پیاپی و بی‌جای افغان‌ها روزگار سختی را برای ارامنه به همراه داشت و آنان به لطف تداوم تجارت محدودی که داشتند، از پس این توقعات بر می‌آمدند؛ اگرچه عده‌ای از ایشان نیز در این دوره جان باختند. در این میان، وضع و روز ارامنه‌ی ساکن در ناحیه‌ی قفقاز نیز بهتر از ارامنه‌ی اصفهان نبود. درگیری درون منطقه‌ای بین ارامنه در ایروان و گنجه و قراباغ،^۳ و نیز اینکه مناطق مذکور میدان رقابت ایران و عثمانی در دوران سابق بود، بار دیگر محل تاخت و تاز و دست اندازی عثمانی‌ها شد. سلطان ترک با استفاده از فرصت فراهم شده، این مناطق را اشغال نمود. در جریان هفت سال حکومت افغانه، ارامنه‌ی ناحیه‌ی قفقاز نیز مجبور به تحمل سربازان عثمانی و پذیرش خواسته‌های آنان بودند. با وجود این، آنان با استفاده از شرایط جوی، کمبود تدارکات سپاه عثمانی، و بعضاً حمایت ضمنی دولت روسیه، برخی مواقع حرکت‌هایی علیه سربازان ترک انجام دادند، تا جایی که در ۱۱۳۹هـ.ق/۱۷۲۷م در ناحیه‌ی شماخی، یک جمهوری ایجاد نمودند که به زودی با حملات فرمانده ترک ناحیه‌ی گنجه روبه‌رو شد و از آنجا به کوهستان‌های اطراف گریختند.^۴ همچنین، درگیری‌های آنان بالذگی‌ها در این دوره خسارت‌های جانی و مالی مهمی برای ارامنه در پی داشت، اگر چه موفقیت با ارامنه بود.^۵

ورود نادر به اصفهان در جمادی الاول ۱۱۴۲هـ.ق / نوامبر ۱۷۲۶م، به دوره‌ی هفت ساله‌ی حضور افغان‌ها در ایران پایان داد؛ دوره‌ای که طی آن، کشور به دامان هرج و مرج سقوط کرده بود. اما اگر چه دوره‌ی تسلط افغان‌ها به پایان رسید، ولی مصائب ایرانی‌ها هنوز ادامه داشت. از یک سو اخاذی‌های حاکمان اصفهان از مردم شهر، اخاذی‌هایی که از قبل از ورود شاه به

۱. تادوزبودا کروسینسکی، (۱۳۶۳) سفرنامه/ یادداشت‌های کشیش لهستانی عصر صفوی ۱۷۲۵-۱۷۰۷، ترجمه‌ی عبدالرزاق

دمبلی (مفتون)، تصحیح مریم میر احمدی، تهران، توس، ص ۷۰.

۲. همان، ص ۷۹.

۳. محمد کاظم مروی، (۱۳۶۴)، عالم آرای نادری، ج ۱، تصحیح محمد امین ریاحی، بی‌جا، زوار، ص ۶۳.

۴. جونس هنوی، (۱۳۶۷) همان، ص ۲۶۶.

۵. ویلهلم فلور، (۱۳۶۸) حکومت نادرشاه (به روایت منابع هلندی)، ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، تهران، قومس، ص ۹۷.

اصفهان شروع شده بود،^۱ و از سوی دیگر مرگ اشرف در ناحیه‌ی سیستان یا بلوچستان،^۲ فقط مقدمه‌ی بدبختی‌هایی بود که نادر، یعنی آن عذاب آسمانی، برای ایران فراهم آورد.^۳ در این شرایط، وضع آرامنه نیز، به مانند سایر مردم، بسیار سخت و فلاکت بار بود. روابط نادر با آرامنه در این مرحله، که شش سال پایانی حکومت صفویه را تشکیل داد، ترکیبی از بدبینی و سختگیری و همکاری و همیاری بود. در بیش از نیمی از این دوران، شاهد روابط نامناسب نادر را با آرامنه هستیم. باز بودن دست نادر برای اخذ مالیات به هر مقدار که نیاز داشت و هر زمانی که اراده می‌کرد، از جمله مطالبه‌ی پول و تعدادی از دختران ارمنی در اولین روزهای بعد از خلع تهماسب از پادشاهی در ۱۱۴۵ هـ ق/ ۱۷۳۳ م، و تکرار آن در ماه‌های بعد، و مجبور کردن آرامنه به خرید برنج با نرخ بالا از مأموران دولتی،^۴ نیاز نادر به تأمین مخارج سپاهیان و لشکرکشی‌ها،^۵ تلقین حس بدبینی نسبت به آرامنه از سوی برخی همراهان نادر به بهانه‌ی دعوت ایشان از افغان‌ها، ثروت و آبادی نسبی جلفا در مقایسه با دیگر محلات، و تلاش نادر برای خارج کردن مناطق تحت اشغال عثمانی‌ها، مهم‌ترین دلایل نوع روابط نادر با آرامنه را تشکیل می‌داد.

نکته‌ی مهم در این مرحله از اقدامات نادر این است که با وجود خصمانه بودن روابط او با آرامنه، منابع ارمنی در توصیف این مرحله از روابط، سکوت کرده‌اند. تنها گزارش باقی‌مانده از منابع مسیحی تا حدودی این وضعیت را توصیف کرده است. در گزارش کارملیت‌ها ابتدا از گستاخی سربازان نادرهنگام ورود به خانه‌ی مبلغان ارمنی در شیراز و غارت آنجا توسط آنان سخن به میان آمده است.^۶ سپس، از آسایش و آرامش کشیشان کارملی در اصفهان در سایه‌ی اقدامات تهماسب قلی خان نادر سخن می‌گوید.^۷ بی‌شک، مهم‌ترین دلیل این مسئله به زیر کانه عمل کردن نادر باز می‌گردد. نادر در طی این سال‌ها در تلاش بود تا شرایط را برای

۱. همان، صص ۲۳، ۲۷، ۳۶.

۲. محمد کاظم مروی، (۱۳۶۴)، همان، ج ۱، ص ۱۹۷.

۳. جونس هنوی، (۱۳۶۵)، همان، ص ۳۲۹.

۴. ویلهم فلور، (۱۳۶۸)، همان، صص ۳۹، ۵۸-۵۲.

۵. گزارش کارملیت‌ها از ایران در دوران افشار و زندیه (۱۷۴۷-۱۷۲۹)، (۱۳۸۱)، ترجمه‌ی معصومه ارباب، تهران، بی، ص ۴۰.

۶. همان، ص ۴۳.

پادشاهی خود آماده نماید. لذا، از تمام نیروهای بالقوه‌ی مادی و معنوی، و به بهانه‌ی بازگرداندن امنیت و آرامش به ایران و به اسم شاه صفوی تهماسب دوم و سپس عباس سوم استفاده می‌کرد. از این‌رو، برخوردهای نادر با اقوام مختلف، برداشت یکسانی به همراه داشت. او در عین صلابت و سختگیری، از این نیرو هم استفاده می‌کرد. بر این اساس، استفاده از توان رزمی ارامنه، جلب حمایت آنان، وارد کردنشان به بدنه و مدیریت بخش‌هایی از سپاه خود، صدور فرامینی مبنی بر رفتار مناسب حاکمان مناطق ارمنی‌نشین با ایشان و رفتارهایی از این-گونه، همگی از اهداف بلند مدت نادر و سیاست روز وی ناشی می‌شد. لذا، بدون آنکه در این عملکرد دیدگاه دینی و فرقه‌ای خاصی داشته باشد، از موقعیت و توانمندی ارامنه نیز استفاده کرد. این مسئله تا جایی پیش رفت که در جریان درگیری‌های نادر با عثمانی‌ها و حمله به بغداد در این سال‌ها، پنج تن از ارامنه به مقام یوزباشی - فرماندهی یک صد نفر - سپاه نادر رسیدند و صدها نفر از لشکریان او تحت فرماندهی این پنج تن قرار داشتند.^۱ اما مهم‌تر از این مسئله، دعوت از « ابراهام گاتوگی گوس کرتی»، خلیفه‌ی اعظم ارامنه‌ی شهر خندق^۲ از جزیره‌ی کرت برای شرکت در شورای دشت مغان بود که روابط صمیمانه‌ی نادر با ارامنه در آغاز پادشاهی‌اش را به روشنی نشان می‌دهد.

موقعیت ارامنه در شورای دشت مغان

یک دهه تلاش نادر برای دستیابی به پادشاهی ایران در جریان شورای دشت مغان به ثمر نشست. این تلاش مستمر و توأم با موفقیت نادر، تقریباً تمامی اسباب مشروعیت او را فراهم کرد. پیوند با خاندان سلطنت، قدرت اقتصادی، سپاهیان مطیع، قلمرو سرزمینی، و

۱. گاتوگی گوس، (۱۳۳۰)، همان، اضافات مترجمان، ص ۶۶.

۲. Candia.

عناوینی چون تاج بخش و نجات‌دهنده ایران، همراه با سخت‌کشی مخالفان، جای هرگونه تردیدی را برای شرکت‌کنندگان در مجمع بزرگ دشت مغان در نوروز ۱۱۴۸هـ.ق/۱۷۳۵م از بین برد.^۱ با وجود اینکه شرکت‌کنندگان در این مجمع بزرگ نمی‌دانستند چه بلایی در انتظار آنان است، یکی از ارامنه‌ی حاضر در این شورا می‌نویسد: «این خرشندگان به خانه‌های خود بازگشتند. بدبخت‌ها نمی‌فهمیدند که حکمرانی که به شاهنشاهشان رحم نکرده، با آنان نیز چنین رفتاری خواهد کرد.»^۲ همچنین یکی دیگر از کشیشان در گزارشی از رفتار نادر با مردم خود در آستانه‌ی تشکیل این شورا، می‌نویسد: «طهماسب قلی‌خان شمشیر در دست، خود را پادشاه نامیده است، ولی تصوّر نمی‌رود زیاد طول بکشد. زیرا حاکمیت مستبدانه‌ی او همه‌ی مردم را از او متنفر کرده است.»^۳ در جمع مدعوین حاضر در این اجتماع بزرگ، جمعی از ارامنه به همراه خلیفه‌ی اعظم آنان نیز حضور داشتند. این مجمع، اوج روابط صمیمی و دوستانه‌ی نادر با ارامنه بود. در این واقعه، ضمن دعوت و استقبال از حضور ارامنه، اختصاص مکان ویژه برای آنان، احترام ویژه به خلیفه‌ی ارامنه، سفارش درمورد رسیدگی لازم به اردوی ایشان در دشت مغان، اجازه‌ی باریابی‌های مداوم به ارامنه، گفتگوهای پر از مهر و محبت بین خلیفه‌ی ارامنه و نادر، و در نهایت، سفارش‌های مؤکد درمورد رسیدگی به درخواست‌های ارامنه به حاکمان آن سوی ارس، در روابط نادر با ارامنه دیده می‌شود. تحلیل و بررسی این روابط بر پایه‌ی گزارش خلیفه‌ی اعظم ارامنه که شخصاً حضور داشته، امکان‌پذیر است.

آبراهام گاتوگی گوس از ماه‌ها قبل از تشکیل شورای دشت مغان با نادر آشنا بود. او در جریان درگیری‌های نادر با عثمانی‌ها در قفقاز^۴ چندین نوبت به حضور نادر رسیده و از پذیرایی شخصی او بهره‌مند شده بود. این روابط موجب شده بود که حتی نادر به بازدید خلیفه در اوچ کلیسا برود.^۵ فرمان‌های صادرشده از سوی نادر برای رسیدگی به وضع ارامنه در

۱. محمد مهدی استرآبادی، (۱۳۶۸)، *جهانگشای نادری*، تهران، دنیای کتاب، ص ۳۴۸.

۲. مارابنارو بنوونا آرو نوا و ک. ز اشرفیان، (۱۳۵۶) *دولت نادرشاه*، ترجمه‌ی حمید امین، تهران، شبگیر، ص ۱۹.

۳. *گزارش کارملیت‌ها...* همان، ص ۴۹.

۴. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، (۱۳۷۷)، *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی*،

تهران، امیرکبیر، صص ۱۶۱-۱۶۰.

۵. محمد مهدی استرآبادی، (۱۳۶۸)، همان، صص ۳۳۱-۳۲۷.

آن منطقه، به ویژه اختصاص مبلغی برای تعمیر کلیسا، و صدور فرمان برای ارسال قالی و نمد و سایر اجناس از کرمان برای این کلیسا و تعظیم و احترام ارامنه به نادر در این سفر، نشان از حسن روابط نادر با ارامنه دارد.^۱ در این ایام، گاتوگی گوس آن چنان مورد اعتماد نادر بود که نادر از او در مورد توجه به کشاورزی منطقه‌ی ایروان و برقراری روابط تجاری با ارامنه‌ی مقیم عثمانی، در خواسته‌هایی داشت. همچنین، سفارش ارامنه را طی نامه‌ای به خان ایروان نمود.^۲ این سابقه و روابط از یک سو، و ضرورت و تأثیر حضور ارامنه در شورای دشت مغان از سوی دیگر، موجب شد که آنان نیز برای این مراسم دعوت شوند. گزارش دقیق گاتوگی گوس از ایام اقامت خود در دشت مغان، نشانگر این واقعیت است که روابط شخصی نادر با خلیفه‌ی ارامنه برای جامعه‌ی ارامنه، به‌ویژه ارامنه‌ی منطقه‌ی قفقاز، خیر و برکت به همراه داشت. ناگفته نماند آثار این روابط را برای دیگر ارامنه، از جمله ارامنه‌ی - جلفای اصفهان، نیز می‌توان از متن فرمان‌های باقی مانده‌ی نادر در پاسخ به درخواست‌های بزرگان جلفا دید.^۳ از بررسی و تحلیل محتوایی گزارش‌های گاتوگی گوس در مورد این شورا، نکات اساسی حاکم بر روابط نادر و ارامنه را در سال‌های اول پادشاهی نادر می‌توان تشخیص داد. این نکات اساسی عبارت‌اند از:

۱. نادر به منظور اداره و در اختیار گرفتن همه‌ی مناطق و تمامی گروه‌های ساکن در مرزهای ایران دوره‌ی صفویه، به مناطق ارمنی‌نشین آن سوی ارس نیز توجه ویژه داشت.

۲. منطقه‌ی ارمنی‌نشین قفقاز برای نادر در چالش روابط خود با عثمانی جنبه‌ی هویتی و حیثیتی داشت. لذا، بارها از عثمانی‌ها درخواست استرداد این منطقه را داشت.^۴

۱. محمد کاظم مروی، (۱۳۶۴)، همان، ص ۴۱۰.

۲. گاتوگی گوس، (۱۳۳۰)، همان، ص ۴.

۳. همان، ص ۵۵.

۴. جونس هنوی، (۱۳۶۵)، همان، صص ۲۲۳ و ۲۷۹.

۳. دیدگاه‌های خاص و دینی نادر، به‌ویژه تلاش او برای کاستن اعتبار صفویان، موجب حساسیت‌زدایی او در روابطش با ارامنه بود.
۴. این روابط تأثیر بسیار زیادی از روابط شخصی نادر با خلیفه‌ی اعظم ارامنه یعنی گاتوخی‌گوس داشت. سابقه‌ی روابط و حسن‌نیت خلیفه در رفتارهای قبلی، سن بالای خلیفه، صداقت قول و رفتار خلیفه نسبت به نادر، از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری روابط مبتنی بر مسائل شخصی بود.
۵. ارامنه در رفتار خود با نادر حد خود را شناخته بودند و براساس آن عمل می‌کردند. ارامنه‌ی جلفا، بدون توسل به خشونت، با ارسال درخواست و تقدیم هدایا از نادر عاجزانه درخواست‌هایی می‌نمودند و خلیفه‌ی اعظم نیز تمامی آداب را در روابط خود با نادر رعایت می‌کرد و به خوبی به تشریفات ویژه‌ی باریابی آشنا شده بود و آنها را انجام می‌داد.
۶. نادر با اطلاع از موقعیت خاص منطقه‌ی ارمنی‌نشین آن‌سوی ارس در تأمین نیازهای لشکرکشی‌های او، توجه به فعالیت‌های اقتصادی، شامل کشاورزی و تجارت این منطقه، را در تحکیم روابط خود با ارامنه می‌دید؛ همان‌گونه که ثروتمندی ارامنه‌ی ساکن در جلفای اصفهان را نیز از نظر دور نمی‌داشت. لذا، از نظر این اقلیت دینی، علت اصلی اخاذی‌های نادر، «تهیه‌ی بودجه‌ی یک ارتش منظم و بزرگ» و مخارج لشکرکشی‌هایش بود.^۱
۷. این روابط دوستانه، ناقض رفتارهای مستبدانه‌ی نادر و اعمال تند و تیز او نبود. اما نکته‌ی مهم این بود که در سال‌های اول پادشاهی نادر، او جانب احتیاط و سیاست را در روابط خود با ارامنه رعایت می‌کرد. نمونه‌ی این عملکرد را در به همراه داشتن ۱۲۰۰۰ غلام و کنیز ارمنی، گرجی، ترک و داغستانی^۲ در همین شورای دشت مغان، و تقسیم آنان در بین حکمرانان و مرزبانان و غیره،^۳ و آزاد نمودن برخی از ایشان به درخواست خلیفه‌ی اعظم به رایگان و یا با پرداخت وجهی از سوی خلیفه، می‌توان دید.^۴

۱. گزارش کارملیت‌ها... همان، ص ۴۴.

۲. ویلم فلور، (۱۳۶۸)، همان، ص ۷۰.

۳. گاتوخی‌گوس، (۱۳۳۰)، همان، ص ۱۳۴.

۴. همان، صص ۴۲-۴۱.

در یادداشت‌های گاتوگی گوس از پیگیری‌های نادر و سفارش او در مورد ارامنه به حاکم ایروان، خان تبریز، برادر نادر و غیره، در مراتب مختلف یاد شده است.^۱ همچنین، از ارسال هدایای نادر شامل برّه و لباس برای خلیفه‌ی اعظم گزارش شده است.^۲ گریه‌های ابراهام گاتوگی گوس به هنگام خداحافظی از نزد نادر و دعاهای خالصانه‌ی او در حق نادر،^۳ گوشه‌ی دیگری از روابط این دو را نشان می‌دهد. اما خاموشی منابع در مورد زندگی گاتوگی گوس در سال‌های بعد از این واقعه، در تبیین روابط بین ارامنه با محوریت گاتوگی گوس با نادر، یاری نمی‌رساند. چنین می‌نماید که عمر او چندان نپایید که شاهد رفتار ستمگرانه‌ی نادر با هم-کیشان خود باشد. لذا، در تحلیل نهایی از روابط نادر با ارامنه در این مرحله می‌توان گفت که نادر در روابط خود با ارامنه همان‌گونه عمل کرد که با دیگر اقوام و قبایل عمل می‌کرد. با این تفاوت که روابط شخصی و دوستانه‌ی او با خلیفه‌ی ارامنه، و همچنین آگاهی او بر نقش مهم آنان در تأمین و تقویت نیازمندی‌های اقتصادی و مالی دولت او، در این روابط پر رنگ-تر بود.

در این مرحله، که تا زمان حمله‌ی نادر به هندوستان به طول انجامید، شاهد روابط مبتنی بر همکاری متقابل، با رعایت حرمت و مقام نادر به عنوان پادشاه ایران و احتیاط و پرهیز از برانگیختن خشم او از سوی ارامنه، هستیم. از یک سو، صدور دست خط نادر در حمایت از مسیحیان ساکن در کل ایران و آزادی آنان در اجرای اعمال دینی و جلوگیری از آزار و اذیتشان دیده می‌شود. همچنین، لغو قوانین سابق مبنی بر قبول آیین اسلام برای آنان به عنوان شرط لازم برای تصدی مناصب حکومتی و مقامات دولتی، و نیز انتصاب ایشان به حکمرانی ایالات، را می‌توان دید.^۴ در همین راستا، اسکان دادن به یک هزار خانواده‌ی ارمنی در خراسان، که از مصائب کوچ از نخجوان جان سالم به در برده بودند، و اجازه‌ی احداث

۱. همان، صص ۱۳ و ۱۵ و ۳۳-۳۲ و ۴۰-۳۹.

۲. همان، صص ۱۵-۱۴ و ۳۴.

۳. همان، صص ۴۰ و ۵۱.

۴. آ. دو کلوستر، (۱۳۴۶) تاریخ نادرشاه، ترجمه‌ی محمدباقر امیرخانی، تبریز، کتابفروشی سروش، ص ۱۷۸.

کلیسا و آزادی در اعمال دینی، در نظر گرفته شده بود؛^۱ و از سوی دیگر، پرداخت مالیات به میزان مقرر شده از سوی ارامنه، حضور در سپاه نادر و همراهی با او در لشکر کشی‌هایش در داخل ایران و در مقابله با عثمانی‌ها^۲ و نیز حمله‌ی به هند، مصادیقی از این نوع همکاری بود. اما کوچ اجباری جمعی از ارامنه به خراسان و سختی‌های فراوانی که در این راه متحمل شدند، واخاذهای حاکم اصفهان از بازرگانان ارمنی به دستور رضا قلی میرزا، فرزند و نایب السلطنه‌ی نادر، را هم در پرونده‌ی روابط نادر با ارامنه در این مرحله می‌توان دید. در مجموع، روابط با ارامنه در این دوره مسالمت آمیز بود.^۳ اگر چه در پایان، با مشکلات ناشی از رفتارهای نادر، دوری او از ایران، و حس بدبینی او، شکل دیگری گرفت، که در بخش دیگری به آن پرداخته خواهد شد. حاصل این روابط، رونق دوباره‌ی جلفا به عنوان کانون اصلی زندگی ارامنه در ایران در سال‌های اولیه‌ی پادشاهی نادر و گسترش فعالیت‌های عمرانی آنان برای بازسازی محله‌ی خود و تجارت و بازرگانی بود. گزارش کارملیت‌ها از این دوره، که تنها به چند نامه محدود شده است، نیز این وضعیت را تأیید می‌نماید. به عنوان نمونه، در گزارش یکی از مبلغان همین گروه از لطف نادر به آنان و دادن آزادی دینی، و همچنین اجازه دادن نادر به این کشیش در به جای آوردن مراسم دینی، سخن به میان آمده است.^۴ همچنین، سختگیری‌های نادر و سربازان و کارگزاران او در این دوره بر ارامنه بسیار کم‌رنگ و حتی به گونه‌ای غیرعمدی دیده شده است. در گزارشی از همین گروه، از اصابت سه گلوله‌ی توپ سربازان نادری به کاروان سرای کارملیت‌ها در موصل سخن به میان آمده، اما تأکید شده که هیچ یک از گلوله‌ها به کلیسا اصابت نکرده و مجموع خسارت‌های وارده بسیار ناچیز بوده است.^۵

۱. محمد کاظم مروی، (۱۳۶۴)، همان، ج ۳، ص ۱۰۸۶.

۲. همان، ج ۳، ص ۸۸۸.

۳. ویلم فلور، (۱۳۶۸)، همان، صص ۷۵ و ۸۷.

۴. گزارش کارملیت‌ها... (۱۳۸۱)، همان، ص ۵۸.

۵. همان، ص ۶۱.

در خلال روابط نادر با ارامنه در این مرحله، توجه او به کتاب مقدس ارامنه نیز حائز اهمیت است. او در جریان حمله به هند، به میرزا مهدی خان استرآبادی، که سمت منشی اول او را داشت، مأموریت داد کتاب *انجیل* را ترجمه نماید. گام‌های اولیه در این راه در سفر هند برداشته شد. در ترجمه‌ی کتاب مقدس مسیحیان، دو مبلغ کاتولیک و دو کاتولیک ارمنی و دو ارتدوکس ارمنی و دو کشیش مأموریت انجام دادن این کار را یافتند. کار ترجمه پس از شش‌ماه در سال ۱۱۵۳ ه ق / ۱۷۴۴ م به پایان رسید. اما نادر برخوردی کاملاً مایوسانه با آن داشت.^۱ این اقدام نادر، اگر چه می‌تواند حمل بر احترام او به سایر ادیان و کتب دینی آنان باشد، و یا به زعم مسیحیان موجب رونق مسیحیت در ایران شود، اما هیچ تفاوت محسوسی در رفتارهای پیش‌گفته از او با ارامنه به همراه نداشت. چنین به نظر می‌رسد که این اقدام او را باید در راستای تلاش‌هایش برای ایجاد آیین جدیدی دانست که تلاش می‌کرد با توسل به آن، هم اختلاف بین ایران و عثمانی و هم جهان اسلام را بر طرف نماید. مهم‌تر این که در شرایط جدید، خود به عنوان محور اصلی و شخص اول جهان اسلام شناخته شود و بر شهرت خود بیفزاید.^۲ بر این اساس، هیچ‌گاه نادر رفتارهایی مانند شاه عباس اول صفوی، در موضوع اعتقادات و عبادات مسیحیان نداشت. لذا آنچه صورت گرفت و نشان‌ظاهری آن، توجه و عنایت نادر به مسیحیان بود، در واقع از تلاش نادر برای کسب اطلاعات لازم به منظور رسیدن به اهداف خود حکایت می‌کرد.^۳

۱. لارنس لکه‌پارت، (۲۵۳۷)، همان، صص ۳۵۲-۳۵۱.

۲. عبدالحسین نوایی، (۱۳۶۸)، *نادرشاه و بازماندگانش همراه با نامه‌های سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری*، تهران، زرین، ص ۱۷۱.

۳. جونس هنوی، (۱۳۶۵)، همان، صص ۲۶۴-۲۶۵.

روابط نادر و آرامنه بعد از تسخیر هند

حمله‌ی نادر به هند، تأثیرات و پیامدهای مهمی به همراه داشت، که در روابط بین نادر با مردم خود از گروه‌ها و اقوام مختلف، و نیز در روابط نادر با همسایگانش دیده می‌شود. این حمله با فعالیت‌های نظامی جنبی آن، شامل تصرف قندهار و کابل قبل از ورود به هندوستان و ماوراءالنهر و خوارزم، تا بعد از بازگشت از هندوستان، بیش از چهار سال به طول انجامید.^۱ با وجود آن که در زمان بازگشت از هند در اواخر ۱۱۵۲ ه.ق / ۱۷۳۹ م و قبل از حمله به ماوراءالنهر و خوارزم، مالیات سه ساله‌ی مردم ایران را بخشید.^۲ ولی در همان زمان مورّخی ارمنی می‌نویسد: «او جبارانه مناطق بسیاری از جهان را فتح کرد و جهانگیر شد و آن‌گاه برای تأمین مخارج و مواجب سپاه خود، که مبلغ سنگینی بود، بر جلفاییان مالیات سنگینی از سال ۱۷۳۹ تا ۱۷۴۷ بست و از آنان خواست که سالانه، بدون وقفه، مبلغی که از ده هزار تومان کمتر نباشد، تا ۴۵ هزار تومان بپردازند.»^۳ از این نظر می‌توان گفت ناکامی نادر در مسائل جهانی در غرب و شرق قلمرو خود، از او موجودی خطرناک ساخت. که هم‌هی آحاد مردم از آسپیش در امان نبودند. اما آرامنه و به‌ویژه ساکنان جلفا در این مدت در معرض بالاترین اخذی‌ها قرار گرفتند. اگر چه آنان نیز جمعی از هم کیشان خود را گرفتار تیغ ستم نادر دیدند، اما قوانین مالیاتی سخت و سنگین و اخذی‌های پیاپی از ایشان، موجب شد تا رشته‌ی حیات اجتماعی و اقتصادی این گروه قطع شود. گزارش و تحلیل این مسائل، که دوره‌ی هشت سال پایانی عمر نادر را تشکیل می‌دهد، می‌تواند در تبیین روابط نادر با آرامنه راهگشا باشد. در گزارش کارملیت‌ها از سفرهای سال‌های ۱۷۴۵ و ۱۷۴۶ نادر به اصفهان، تصویری روشن دیده می‌شود. در این گزارش‌ها، از نادر با عنوان "ستمگر" یاد شده است که در روز ورود، دادگاه‌های بی‌عدالتی برپا کرده و بی‌درنگ کشتار وحشت‌انگیزی به راه‌انداخته

۱. جونس هنوی، (۱۳۶۵)، همان، ص ۲۰۲.

۲. رضا شعبانی، (۱۳۷۷)، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ج ۱، تهران، قومس، ص ۷۸؛ جونس هنوی، (۱۳۶۵)، همان، ص ۲۲۲.

هنوی این مالیات را یک ساله می‌نویسد.

۳. هاروتون درهوهانیان، (۱۳۳۰)، همان، ص ۱۸۵.

است. قتل مسئول اداره‌ی جلفا، اعزام مأموران مالیاتی به جلفا و اخذی شدید از آنان و- سایر مردم شهر- گوش بریدن و چشم درآوردن و ناقص عضو نمودن و انواع سختی‌های دیگر، تا جایی که از همین زمان عده‌ای ترک وطن کردند و از اصفهان کوچ نمودند و عده- ای از ارامنه نیز راهی خارج از کشور شدند. این وضعیت نمونه‌هایی از رفتار نادر در آغاز این دوره بود، که تا پایان عمر نادر هر روز شدت بیشتری پیدا کرد.^۱

در بررسی این روابط، اخذی نادر و سرداران او و نحوه‌ی اجرای قوانین و دستورات مالی نادر برای ارامنه بسیار سخت و دردناک بود. در چندین نوبت دستور اخذ مالیات‌های بی- حساب و خارج از وسع و توان ارامنه‌ی جلفای اصفهان را صادر کرد که اصل دستور و میزان وظیفه‌ی پرداختی ارامنه یک موضوع، و نحوه‌ی دریافت این مبلغ نیز موضوعی دیگر است. نادر دو سال قبل از مرگ خود، علاوه بر مبلغ مقرری سالانه‌ای که از چند سال قبل برای ارامنه تعیین نموده بود، جلفاییان را ۶۰۵۰۰ نادری جریمه کرد.^۲ بیش از نیمی از این مبلغ را باید ساکنان جلفا به طور عام، و کمتر از نیمی از آن را خواجه‌ها و معاریف جلفا مجبور به پرداخت بودند. اگر چه در این گزارش ارزش این پول با دیگر پول‌های رایج معادل سازی نشده است، اما از نحوه‌ی اخذی می‌توان فهمید که این مبلغ، خارج از توان و وسع ارامنه بوده است. در گزارش دیگری درباره‌ی پول‌هایی که نادر از جلفاییان گرفت، آمده است: «پولی را که نادر به اجبار از جلفاییان گرفت، بر سه قسم بود. اول آن که مالیات را چند برابر می‌طلبید. دوم آن- که تمام جلفاییان را جریمه کرد و سوم آن که با بهانه‌های بی‌جا از توانگران اخذی می- کرد.»^۳

نحوه‌ی اجرای دستورات نادر به مراتب سخت‌تر از اخذ مبلغ تعیین شده بود. گزارش- های جمع‌آوری شده توسط درهوهانیان در این مورد شنیدنی است: «محصلان مالیه، پس از گرفتن فرمانی از شاه، با فرآشان و نوکران دولتی، مثل گرگ‌های گرسنه، دندان‌های خود را تیز می‌کردند و راهی جلفا می‌شدند. تا می‌رسیدند، ترس و وحشت همه‌جا می‌گسترده. بزرگان را

۱. گزارش کارملیت‌ها... (۱۳۸۱)، همان، صص ۶۷-۶۶.

۲- هاروتون درهوهانیان، (۱۳۳۰)، همان، ص ۱۸۵.

۳. همان، ص ۲۰۱؛ گزارش کارملیت‌ها... (۱۳۸۱)، همان، ص ۷۰.

می‌گرفتند و به زندان می‌انداختند. شلاق می‌زدند و مبلغ جریمه را می‌خواستند که اول زجرشان دهند تا بعد از آنها پول وصول شود. بیشتر آنها از ترس و وحشت در گوشه‌های خانه‌هایشان پنهان می‌شدند. اما غلامان دربار، درها را می‌شکستند و آتش می‌زدند و به داخل خانه‌ها می‌رفتند و کسانی را که می‌یافتند، مثل محکومان به مرگ، کشان‌کشان به سوی میدان می‌بردند. اگر مردان را نمی‌یافتند، سینه‌ی زنان را داغ می‌کردند و بچه‌هایشان را شکنجه می‌کردند تا پنهانگاه پدران و ثرویشان را لو دهند. اما آنهایی را هم که گیر آورده بودند، کتک می‌زدند. به سرشان می‌کوبیدند و نی تیز به سر انگشتان دست یا پاهایشان فرو می‌کردند. پاها را به فلک می‌بستند و با ظلم و تعدی پول جمع می‌کردند.^۱

در گزارش کارملیت‌ها نیز از وضعیت سخت مردم اصفهان و ارامنه‌ی ساکن در جلفا در تأمین خواسته‌های مالی نادر در این مرحله سخن به میان آمده است. ارامنه‌ی ساکن جلفا برای تدارک مطالبات سربازان نادری مجبور بودند «آن پول را از طلا، نقره، مس، صندوق-های لباس، لوازم و ظروف و آنچه در خانه می‌یافتند، به دست آورند و آنها را به ناچیزترین قیمت بفروشند. هنگامی که آن مبلغ نیز کافی نبود، بسیاری از فقرا مجبور شدند پسران، دختران و برادران خود را در مقابل چند عباسی به سربازان ایرانی بفروشند».^۲ این رفتار نادر که با اندکی تفاوت در نحوه‌ی اعمال آن، شامل تقریباً تمامی رعایای او و حتی دوستان و بستگانش می‌شد، بعد از واقعه‌ی کور کردن فرزندش رضاقلی میرزا در سال ۱۱۵۶ ه.ق / ۱۷۴۳ م شدت بیشتری گرفت. در سال‌های پایانی عمر نادر، که نیروهای گریز از مرکز شتاب و شدت بیشتری به خود گرفت و رفتار خشن‌تر نادر را به همراه داشت، تعدی و تجاوز به ارامنه‌ی منطقه‌ی فریدن را از سوی شورشیان علیه نادر، هم می‌توان دید. در جریان یکی از همین شورش‌ها در نزدیکی روستاهای ارمنی‌نشین منطقه‌ی فریدن، آن چنان این مردم تحت فشار قرار گرفتند که انکار مسیحیت نمودند.^۳ غیر انسانی‌ترین رفتار نادر با رعایای خود

۱. هاروتون درهوهانیان، (۱۳۳۰)، همان، صص ۱۸۷-۱۸۶.

۲. گزارش کارملیت‌ها... (۱۳۸۱)، همان، ص ۷۰.

۳. هاروتون درهوهانیان، همان، ص ۱۹۰.

و از جمله ارامنه را در ماجرای در آتش سوزاندن دو نفر ارمنی به همراه شش نفر بازرگان دیگر به جرم خرید سجاده‌ی مفقود شده‌ی نادر در میدان نقش‌جهان در سال ۱۱۵۹-ه.ق/۱۷۴۷می‌توان دید.^۱ در این واقعه، اگر چه اقدام نادر ناشی از مسائل دینی به نظر نمی‌رسد و این دو ارمنی به جرم ارمنی بودن کشته نشدند، اما از گزارش کارملیت‌ها چنین بر می‌آید که اصولاً اقلیت‌های دینی و نیز گروه‌های قومی، به‌ویژه ارامنه، به دلیل اینکه اقلیت و از حمایت کمتری برخوردار داشتند، در معرض انواع سختی‌ها، بدون کوچکترین حمایتی از سوی دیگران، قرار داشتند. در مورد ارامنه، همچنین اشتهار آنان به داشتن پول و ثروت بیشتر، این سختگیری مضاعف بود. در گزارش کارملیت‌ها در مورد این اقدام نادر آمده است: «چنین مرگ بی‌رحمانه‌ای، که حتی در میان خود مسلمانان ایجاد تنفر کرد، تمام جامعه‌ی ارمنی را به بهت و حیرت انداخت. همه‌ی اینها بیم داشتند که بر طبق تهدیدات شاه وحشی از دم تیغ گذارنده شوند. در واقع، بسیاری ادعا می‌کردند که قبلاً دستوری به سربازان داده شده است تا با اولین علامت، به جان ارامنه بیفتند.»^۲

یکی از نکات قابل توجه در بررسی روابط نادر با ارامنه در این دوران، عدم ثبات رأی و نظر او در رفتار با ارامنه است. از یک سو، فرمان‌های موجود در موزه‌ی کلیسای وانک اصفهان به ۱۱۴۸، ۱۱۵۴ و ۱۱۵۶ه.ق، و فرمان ۱۱۵۶ه.ق خطاب به یکی از ضابطان محال‌خمس‌ه‌ی ارامنه در تغلیس، که از بزرگان این قوم بود،^۳ نشان از رعایت حال ارامنه و خود-داری مأموران از تعدی و ظلم بر ارامنه دارد. از سوی دیگر، شاهد صدور فرمان‌های جدید از جمله دریافت یک هزار و پانصد خروار گندم در همین سال‌ها، علاوه بر مالیات‌های قبلی،^۴ هستیم. پیامد چنین رفتاری چه می‌توانست باشد، جز فرار و مهاجرت به خارج از اصفهان و

۱. همان، صص ۱۹۱-۱۹۰؛ جونس هنوی، (۱۳۶۵)، همان، ص ۲۷۷؛ پادری بازن، (۱۳۴۰)، نامه‌های طبیب نادرشاه، ترجمه‌ی علی اصغر حریری، تهران، بی‌نا، ص ۲۷.

۲. گزارش کارملیت‌ها...، (۱۳۸۱)، همان، ص ۷۵.

۳. گاتوگی گوس، (۱۳۳۰)، همان، صص ۵۸-۵۵.

۴. عبدالحسین نوایی، (۱۳۶۸)، همان، صص ۴۵۵-۴۵۳.

۵. هاروتون درهوهانیان، (۱۳۳۰)، همان، ص ۲۰۲.

ایران به بهانه‌ی زیارت، بازرگانی و یا آوردن کالا،^۱ پنهان شدن در خانه‌ها، تعطیلی فعالیت‌های اجتماعی و دینی و اقتصادی، کاهش شدید جمعیت و از رونق افتادن ارتباط‌های بازرگانی ارامنه با خارج از کشور، که در مجموع، خلاء بزرگی در جمعیت ایران ایجاد کرد. درهوهانیان از محروم ماندن ارامنه در انجام دادن فرایض دینی و بر زمین ماندن مردگان در این ایام صعب‌خبر می‌دهد.^۲ بر این اساس، روابط نادر با ارامنه در این مرحله، دیگر، از فضای اتهام و تفاوت دینی، که پیش از این دیده می‌شد، متأثر نبود. ارامنه نیز، مانند دیگر مردم، در شرایطی قرار داشتند که وصول مالیات از ایشان با شکنجه و آزار و غارت همراه بود. چشم و زبان کسانی را که مالیات نمی‌پرداختند، درمی‌آوردند و هر کس که مردم را به شورش تحریک می‌کرد، گوش و بینی و زبانش را می‌بریدند و اموالش را ضبط می‌کردند.^۳

از بررسی این دوره از روابط نادر با ارامنه، شاخص فضای حاکم بر این روابط را عدم ثبات در شیوه‌ی عملکرد، و نیز حاکمیت نگاه استبدادی او را بر فرمان‌ها و عملکردها و رفتار-رهایش می‌توان دید. در چنین شرایطی که حاکم هیچ‌گونه ثبات رأیی ندارد، رعایا در بی-تکلیفی و اضطرابی سخت به سر می‌برند. لذا، ساده‌ترین رفتار، ترک محل و مهاجرت است. رفتارهای نادر متأثر از روحیات شخصی او در این مرحله و گرفتاری‌های نظامی و بیماری روحی و روانیش بود. او با ارامنه همان‌گونه رفتار کرد که با دیگران و حتی با فرزندش رضا قلی‌میرزا عمل نمود. اصولاً، حکومت‌های مستبد، از روش مدیریتی یکسانی در روابط خود با زیر دستان تبعیت می‌نمایند؛ و آن هم، چیزی جز این نیست که همه‌ی رعایا، بندگان اویند و او خدای آنان به شمار می‌آید. بر همین اساس، اصول حاکم بر روابط نادر با ارامنه در این مرحله بسیار ساده بود. نادر در بروز این رفتارها فقط خود و منافع خویش را می‌دید، و دیگر هیچ. ناگفته نماند که هرگاه اقدامات و مسائلی، مانند آنچه کارملیت‌ها در مورد علت خشم نادر علیه ارامنه بیان می‌کنند و مدعی‌اند که خودداری اسقف اعظم ارامنه در اچمیادزین از پرداخت مبالغ مورد مطالبه‌ی نادر و پناهنده شدن او به دولت عثمانی، موجب رفتار خشن نادر

۱. ژان اوتر، (۱۳۶۳)، *سفرنامه‌ی ژان اوتر*، ترجمه‌ی علی اقبالی، بی‌جا، جاویدان، ص ۱۷۴.

۲. هاروتون درهوهانیان، (۱۳۳۰)، همان، ص ۲۰۳.

۳. محمد کاظم مروی، همان، ج ۳، ص ۹۳۷.

با ارامنه شد،^۱ را نیز در نظر بگیریم، همچنان نظریه‌ی پیش‌گفته در مورد روش مدیریتی و روابط حکومت‌های مستبد با رعایای خود به قوت خویش باقی است.

نتیجه‌گیری

ایرانیان ارمنی در طول دوران اقامت خود در اصفهان و نواحی اطراف آن، و نیز در ناحیه‌ی قفقاز، در دوران صفویه زندگی پر فراز و نشیبی را در روابط با حاکمیت‌ها پشت سر نهادند. اما سقوط این سلسله بیشترین مشکل آفرینی و بحران‌زایی را برای ارامنه در روابط خود با مدعیان حکومت در ایران بعد از صفویه به همراه داشت. با حضور نادر در عرصه‌ی سیاسی ایران و تلاش او برای بیرون راندن غلزایی‌ها و عثمانی‌ها و سپس، فرو نشانیدن شورش‌ها و تأمین امنیت و آرامش در ایران، ارامنه نیز از این شرایط و مسائل تأثیر قابل توجهی پذیرفتند.

ارامنه در این دوران حدوداً بیست ساله، دو فضای تقریباً متفاوت را تجربه کردند. در نیمی از این دوران، روابط نادر با آنان روابطی مسالمت‌آمیز و دوستانه بود. اوج این روابط در شورای دشت مغان و حضور و پذیرایی از ارامنه و خلیفه‌ی اعظم ایشان نمایان شد. این روابط با صدور فرامینی در حمایت از ارامنه و جلوگیری از تعدی و اجحاف مأموران نسبت به ارامنه در سال‌های بعد ادامه یافت؛ هر چند، در مواردی گزارش‌هایی از سختگیری مأموران نادر و یا فرمان‌هایی از سوی او وجود دارد که روزگار را بر ارامنه تنگ کرده بود، به ویژه در سال‌های آغازین این دوره که هنوز سایه‌ی غلزایی‌ها بر مناطقی از ایران دیده می‌شد و ارامنه به اتهام روابط با آنان، در دوران تسلط بر اصفهان، در معرض این سختگیری‌ها قرار داشتند. دوره‌ی دوم این روابط به سال‌های پایانی عمر نادر، به ویژه بعد از بازگشت از هند، باز می‌گردد. در این دوره، ارامنه شاهد روابط نامناسب و خشن نادر و سربازان او بودند. تفاوت‌های

۱. گزارش کارملیت‌ها... همان، ص ۷۶.

اعتقادی، بهره‌مندی ایشان از ثروت بیشتر، رونق فعالیت‌های اقتصادی بین ارامنه، و وجود حاکمیت مستبدانه‌ی نادر در این دوران، مهم‌ترین عوامل شکل دهنده‌ی روابط ارامنه با نادر بودند. از این میان، روابط نادر با ارامنه، اگر چه تابعی از شرایط حاکم بر جامعه‌ی ایران بود تا تفاوت‌های دینی و مذهبی، اما بیشترین خسارت را بر جلفا به عنوان کانون اصلی حضور و فعالیت ارامنه در ایران داشت. قلب حیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جلفا در این روزگار آن چنان به شمارش افتاد که دیگر، ارامنه آرزوی دیدن آن را نداشتند و کسی وصیت نمی‌کرد تا جنازه‌اش را پس از مرگ به آنجا منتقل نمایند. لذا، ارامنه نیز به امید فردایی بهتر به انتظار نشستند.

Archive of SID

**A Study and an Analysis on
Relations of Nader, the Afshar's King, with
Armenians(۱۱۴۲-۱۶۶۰ A.H./۱۷۳۰-۱۷۴۸A.D)**

A. A. J'afari^۱

Abstract

The collapse of the Safavids and taking power of the Afshars brought about civil insecurity, internal conflicts and economic crisis, especially during Nader's reign. These affected all segments of the populations, but ethnic and religious minorities had suffered more other groups, due to their disapproval of overall policy of central government, particularly toward minorities.

This paper will investigate the sufferings of Armenians as manifestation of the government's policy toward religious minorities during the reign of Nader.

Key Words: Nader the Afshar's king, Armenians, Jolfa, the Safavids.

^۱. Assistant Professor of History, Isfahan University

منابع و مأخذ

۱. آرونوا، مارابنار و بنوونا و اشرفیان، (۱۳۵۶)، دولت نادرشاه، ترجمه‌ی حمید امین، تهران، شبگیر.
۲. گزارش کارملیت‌ها از ایران در دوران افشاریه و زندیه (۱۷۴۱-۱۷۲۹)، (۱۳۸۱)، ترجمه‌ی معصومه ارباب، تهران، نشرنی.
۳. استر آبادی، محمد مهدی بن محمد نصیری، (۱۳۶۸)، جهانگشای نادری، تهران، دنیای کتاب.
۴. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، (۱۳۶۸)، مرآة البلدان، با تصحیحات و حواشی و فهارس عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران، دانشگاه تهران.
۵. اوتر، ژان، (۱۳۶۳)، سفرنامه‌ی ژان اوتر، ترجمه‌ی علی اقبالی، بی‌جا، جاویدان.
۶. بازن، پادری، (۱۳۴۰)، نامه‌های طبیب نادرشاه، ترجمه‌ی علی اصغر حریری، تهران، بی‌نا.
۷. ترکمان، اسکندر بیگ، (۱۳۵۰)، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۲، به سعی و اهتمام ایرج افشار، تهران و اصفهان، امیر کبیر تهران و تأیید اصفهان، ج ۲.
۸. تاورنیه، ژان باتیست، (بی‌تا)، سفرنامه‌ی تاورنیه، ترجمه‌ی ابوتراب نوری، تجدید نظر حمید شیرانی، تهران و اصفهان، سنایی تهران و تأیید اصفهان.
۹. جواهر کلام، علی، (۱۳۱۳)، زنده رود، ج ۱، طهران، مطبعه‌ی مهر.
۱۰. درهوهانیان، هاروتون، (۱۳۷۹)، تاریخ خلفای اصفهان، ترجمه‌ی لئون گ. میناسیان و م. ع. موسوی فریدنی، اصفهان، زنده رود و نقش خورشید.
۱۱. شاردن، ژان، (۱۳۴۵)، سفرنامه‌ی شاردن، ترجمه‌ی محمدعباسی، ج ۹، تهران، امیرکبیر.
۱۲. شعبانی، رضا، (۱۳۷۷)، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، ج ۱، تهران، قومس، ج ۲.
۱۳. فلسفی، نصر الله، (۱۳۷۱)، زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، تهران، علمی، ج ۵.

۱۴. فلور، ویلم، (۱۳۶۸)، حکومت نادر شاه (به روایت منابع هلندی)، ترجمه‌ی ابوالقاسم سرّی، تهران، قومس.
۱۵. کارری، جملی، (۱۳۴۸)، سفرنامه‌ی جملی کارری، ترجمه‌ی عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز، اداره‌ی کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی با کمک مؤسسه‌ی فرانکلین.
۱۶. کروسینسکی، تادوزیودا، (۱۳۶۳)، سفرنامه (یادداشت‌های کشیش لهستانی عصر صفوی ۱۷۲۵-۱۷۰۷)، ترجمه‌ی عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، تصحیح مریم میراحمدی، تهران، توس.
۱۷. کلوستر، آدو، (۱۳۴۶)، تاریخ نادرشاه، ترجمه‌ی محمدباقرامیرخانی، تبریز، کتابفروشی سروش.
۱۸. گاتوغی گوس، ابراهام، (۱۳۳۰)، منتخباتی از یادداشت‌های ابراهام گاتوغی گوس، ترجمه‌ی استیفان هانانیان و عبدالحسین سپینتا، بی‌جا، روزنامه‌ی سپینتا.
۱۹. گیلاننتر، پطرس‌دی سرکیس، (۱۳۷۱)، سقوط اصفهان (گزارش‌های گیلاننتر درباره‌ی حمله‌ی افغانان و سقوط اصفهان)، ترجمه‌ی ارمنی به انگلیسی از کارومیناسان، ترجمه‌ی انگلیسی به فارسی از محمد مهریار، اصفهان، گلها، چ ۲.
۲۰. لکهارت، لارنس، (۱۳۶۸)، تقراض سلسله‌ی صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه‌ی مصطفی قلی عماد، تهران، مروارید، چ ۳.
۲۱. ———، (۲۵۳۷)، نادرشاه، ترجمه و اقتباس مشفق همدانی، تهران، امیرکبیر، چ ۲.
۲۲. مروی، محمد کاظم، (۱۳۶۴)، عالم آرای نادری، ج ۳، تصحیح محمد امین ریاحی، بی‌جا، کتابفروشی زوار.
۲۳. نوایی، عبدالحسین، (توضیحات و حواشی)، (۱۳۶۸)، نادرشاه و بازماندگانش همراه با نامه‌های سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری، تهران، زرین.
۲۴. منجم، ملا جلال الدین، (۱۳۶۶)، تاریخ عباسی یا روزنامه‌ی ملاجلال، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، بی‌جا، وحید.

۲۵. هنرفر، لطف‌الله، (۱۳۵۰)، *گنجینه‌ی آثار تاریخی اصفهان، اصفهان*، کتابفروشی ثقفی، چ ۲.
۲۶. هنوی، جونس، (۱۳۶۵)، *زندگانی نادرشاه*، ترجمه‌ی اسماعیل دولتشاهی، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۷. _____، (۱۳۶۷)، *هجوم افغان و زوال دولت صفوی*، ترجمه‌ی اسماعیل دولتشاهی، تهران، یزدان.
۲۸. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، (۱۳۷۷)، *تاریخ روابط خارجی ایران (از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی)*، تهران، امیر کبیر، چ ۶.

Archive of SID